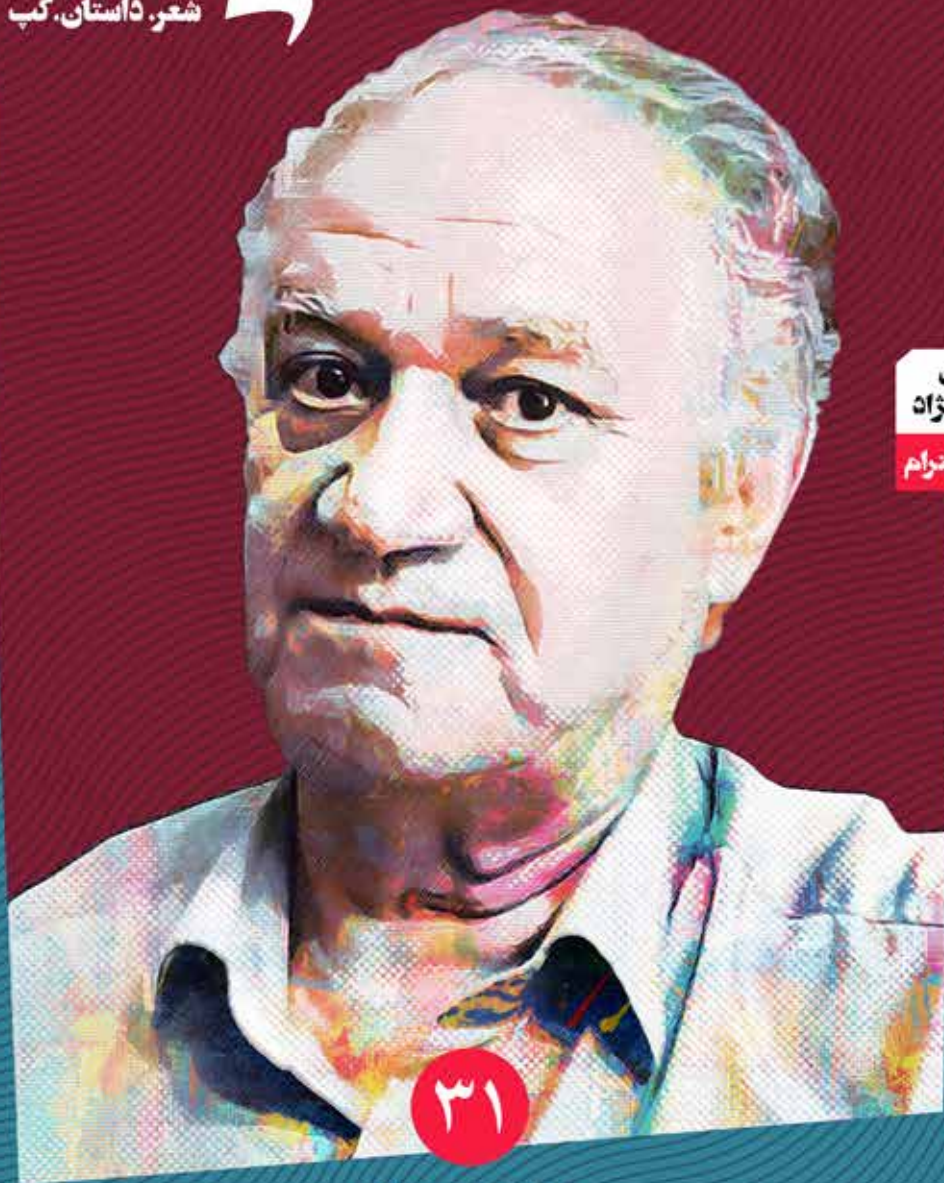


# چامه

شعر، داستان، گپ



کامل  
احمد نژاد

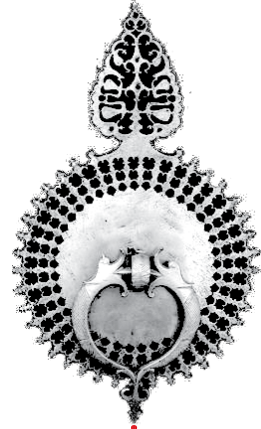
انای احترام

فصل نامه ادبی چامه

قیمت: ۱۵۰ هزار تومان

شماره یکم (پیاپی ۳۱)

بایز ۱۴۰۲



## فصل نامه چاه شماره ۳۱

دوره جدید یکم؛ پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر: محمّد صادق رحمانیان  
شماره تلفن: ۰ ۹ ۱ ۲ ۱ ۴ ۸ ۶ ۹ ۶ ۱

دبیر شعر: منیاء الدین خالقی

دبیر داستان: محمّد جواد جزینی

روابط عمومی و اشتراک: فرشته چایکار

مدیر هنری: ابوذر ابراهیم

گرافیکست: پارسا رحمانیان

حروفچینی: راضیه آخوندی

فضای مجازی: پگاه رحمانیان

نشانی: تهران، ستاری جنوبی، لاله شرقی، بنفشه نهم  
کوچه یاس، پلاک ۲، واحد ۱۰، کد پستی: ۱۴۷۳۹۹۶۴۷۶

chamehmag@gmail.com

www.chamehmag.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: قشقایی

تهران و شهرستان: پخش چشمه: ۷۷۱۴۴۸۲۱ ۰۸ ۷۷۱۴۴۸۰۸

دکدهای تهران: نشرگستر امروز نوین ۰۲۱۵۴۰۸۱۰۰۰



۲۵ هزار تومان

در

فروشگاه های

مجازی

جامه  
شعر، داستان، گپ

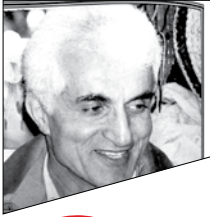
شعر ◀ داستان ◀ گپ

c h a m e h

فصل نامه ادبی چامه

سال پنجم، شماره سی و یکم (دوره جدید یکم)

پاییز ۱۴۰۲



داستان



گپ و  
گفت



ویژه



شعر آغاز

۵۸ - ۹۷

جلال مظاهری  
مریم علی اکبری  
الهام جوادی فرد  
مرجان ظریفی  
هیرومی کاواکامی  
راحله بهادر  
مهدی زارع  
علی شادکام

۲۸ - ۵۷

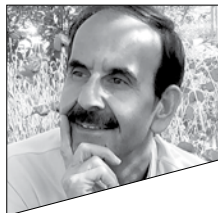
پوران کاوه  
اکبر اکسیر  
ارمغان  
بهداروند  
صمد  
مهمان دوست  
دلال عباس  
صادق رحمانی

۱۶ - ۲۷

کامل احمدنژاد

۱۰ - ۱۳

حیاتقلی فرخمنش  
۱۴-۱۵  
صادق رحمانی





## جستار

## ترجمه

## شعر زمان

## گپ و گفت

۱۱۸ - ۱۵۶

موسی بیدج

جلال زنگابادی

عباس نادری

پریناز سعیدی

**نجوان درویش**

محمد الأمين الكرخي

آنا هافمن

افسانه حسنيه

**لؤی حمزه عباس**

صادق دارابی

هاینریش تئودور فونتانه

الهام جوادی فرد

۹۸ - ۱۱۷

حمیدرضا شکارسری

فریاد شیری

ساغر شفیعی

حسن خدابنده

**آرزو نوری**

سحر توکلی

پیمان نوری

سودابه مهیجی

افشین شیخزاده

**ایوب رستمی**

حجت بخشوده





نجوان درویش؛ فلسطین

شعر و ترجمه

۱۲۶



پوران کاوه

شعر

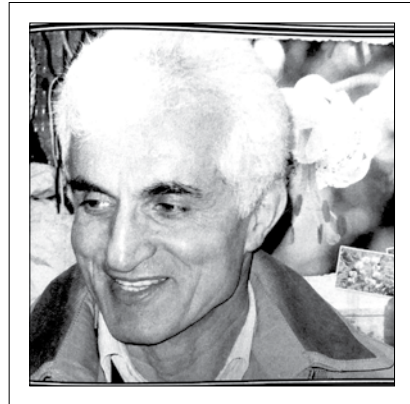
۳۰



جلال زنگابادی

یادی از یک مترجم

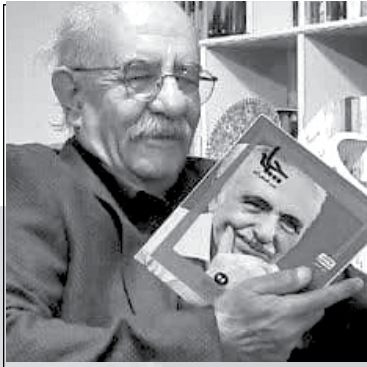
۱۳۰



پیمان نوری

شعر زمان

۱۱۰



صمد مهماندوست

نقد و یادداشت

۴۵



ساغر شفیعی

شعر

۱۵۲



محمد جانبازان

پرسش و پاسخ

۳۶



فریاد شیری

شعر

۱۵۴



الهام جوادی فرد

داستان ایرانی

۶۸



د. دلال عباس؛ لبنان

گفت و گوی اختصاصی

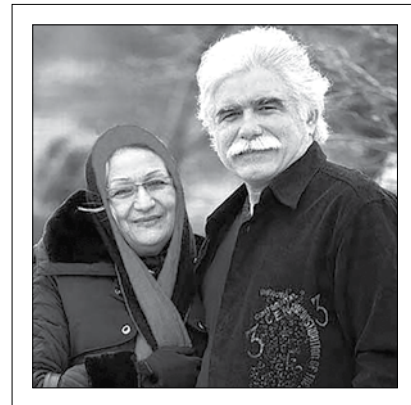
۵۰



آنا هافمن؛ آلمان

شعر و ترجمه

۱۳۰



اکبر اکسیر

گپ کوتاه

۳۲





ارمغان بهداوند

کپ کوتاه

۳۶



هیرامی هورا کامی؛ ژاپن

داستان خارجی

۸۴



عباس لوی حمزه؛ عراق

داستان

۱۳۲



پریناز سعیدی

شعر

۱۲۲

## منشور



بیدار شو  
بیدار شو  
دشت بی خورشید  
از کوه بالا می رود  
گل های آشفته  
بی راه  
بدف به واژگان  
دوایر دنده بچرخان  
شکوفه را آشوبی است  
در مزاج  
بگذار آهوان  
ریواس بردارند  
از کمر گاهت  
با آخرین دروغ  
پیچیده می شویم  
به برگ ملحد انجیر  
خورشید دهان دار زمینی است  
که ایمن نیست



معشوق  
دارکوبی است  
که بر جام نک می زند  
نقاره بر سیل سمور  
تلاطم جفتا جفت بال  
خنده فیروزه ای باد  
برگندم خاک  
نه آمدی  
نه شدی  
نه بدی  
ورزای خفته نشخوار پس است  
آسمان از روی مان بردار  
سایه ها در عشق بازی علف  
گم می شوند  
غروب می کند درما  
وسوسه آفتاب  
پرهای ریخته اند  
گل ها  
سرباز جنگل اند  
رودها  
گیسوان زمین  
به اقبانوس تن نمی رسند  
فصل گذشت  
باران گذشت  
برف گذشت  
تگرگ گذشت

به ظلام بی کفایت باران  
عمر گذشت  
زندگی گذشت  
گل  
به  
گل  
مزار  
به انتظار  
پیر  
می شود.  
\*

## آنان ...

آنان که  
مرده به دنیا می آیند  
بدانند  
چیزی را از دست نداده اند  
مجروح آسمان و  
پناهنده ی زمین  
به تضرع  
خواسته یا ناخواسته  
به تقدس آدم خواری  
تن دادیم





## چند شعر تازه از

حیاتقلی فرخ‌منش

۱۱

شماره  
سی و یکم  
پاییز ۱۴۰۲  
(دوره جدید یکم)

وهر کس مالک اشک‌های  
خویش است

هیچ رنگی مانع پرواز پرنندگان  
نمی‌شود

گل‌ها به الفت چشمه  
چشم انتظار بر تپه‌ها ایستاده  
اند

بیا برویم  
غفلت زابل را بتکانیم

از فریب اسفندیار

تورا در تمامی رویاهایم جا  
می‌دهم

لب‌هایت نازکی کاغذی است  
که عاشقانه‌های جهان را کتیبه  
می‌کند

آی میرنوروزی

راه به سعادت نمی‌برند

ازیاد می‌رود عشقی که  
نوازشگرش ماه بود  
واین زمین می‌رود  
تا گور به غریبی بسپارد

کثیف و شکسته می‌شوند  
شاهان

به دست قمار بازها  
به خانه‌ی نتکانده می‌مانیم

بر معابری عابر  
فانوس گورستان  
بر بلندای داربست  
جغدی نشسته است

زمین مو برداشته  
جهانی نشسته و طغیانگر  
شعاع ماه را می‌شوید

ملوان  
با قایق آه  
آی هیرمند  
چشم‌هایم در چشم‌هایت  
جاری است

وهمه‌ی دست‌ها  
مانده در دیگ حنا

\*

### از مزار شریف

از مزار شریف که می‌آمدی  
برقع‌ها شکوفه ندادند

برنفس گاه  
خیمه زده است  
سرفه‌های اندرونی

هیچ آسوده گذر نکردیم  
عرق آلود و سرسام  
از دره‌های جنی

به ناباوری  
یکسر به قهر  
یکسر به آشتی

شرارتمان  
سزاوار آنچه واژه‌های نارواست

اشعه‌های خورشید  
در چاه ویل

موسی بندری ۱  
به تیمار توپ‌های زنگ زده‌ی قلعه نرو  
آنها دیگر بوی پرتقال  
نمی دهند

۱. موسی بندری شاعر نازنین جنوب

برای هوشنگ چالنگی

### همیشگی

بر جغرافیای بی‌پوزار  
دل به تقدیر می‌سپارد  
بز کوهی  
وقتی که در کویر می‌زاید  
راز نا یافته زیباست  
عمو چه می‌داند  
از ابر که بگذریم  
غبار می‌شویم

\*

### دوباره سهراب

بیارای لانه  
سیمرغ سرنوشت در خفت گیسوانت ایمن نیست

نوزین پریشان زلف ته‌مینه  
چموش لحظه‌ها

شاهین فرصت  
آرام و رام و عاشقانه  
بیتوته بر لب گردن

دستی به تیر  
دستی کمان  
دستی به نی

خنده زار مفرغ  
کف به کف از کف نمی رفتیم  
اگر پرنده می دانست بیلاق را  
با نام کی آغازد  
نام دیگر ققنوس  
مرغ آتش بود  
نام مرا ببین  
که می خواستم  
هلالی پنجره ای باشم  
بر برجی که قویی زیبا به روبرو دارد  
نام مرا ببین  
\*

### چگونه بیاسایم

چگونه بیاسایم  
هزاران کفن  
پیچیده به لحاف  
کهنه  
مادر  
صبح از گلوی پرنده  
گذر نمی کند  
به نفس آب انبارها  
پناه می برند  
برزگران خسته  
در غروبی قلا ویز  
گلا بتان می گذزند  
جان بدر بردگان  
باد که بوسه ها را  
بگرداند  
گل های زرد  
بهاری می شوند  
باروت هاقرق می کنند  
فلز تنهایی  
و  
ماه  
برگور تازه  
ضجه می کشد  
\*



دستی به گفتگو

آرایش شبانه واژگان  
جاری در کلام

هر واژه  
نوزادی است پا براه

گهواره بی بار  
ساز نمی آورد  
بر چهار راه  
شمع و شیون و عود

از بیم  
دفع آشفته زمین  
پوزار جا نهاده آسمان

از غفلت پدر  
هم دهان و یک نفس

سیمرغ آسمان  
زال زمین

بر پهلوئی دریده می گریند  
\*

### این نمی بودیم...

این نمی بودیم  
اگر باغ را بی بهار نمی کردند  
نفس از نخل نمی گرفتند  
به روز شیرینی  
نمی چخیدند  
به آهوان و کبوتران و  
آدمی را  
طینت گرگ نمی پایید  
دشت را در شکوهی نارس  
نمی رویانند  
نان را یتیم عطر همیشه نمی کردند  
وجویبار را



# چامه در فصلی نو

| صادق رحمانی |

چامه  
فصلنامه ادبی  
سال پنجم

۱۴

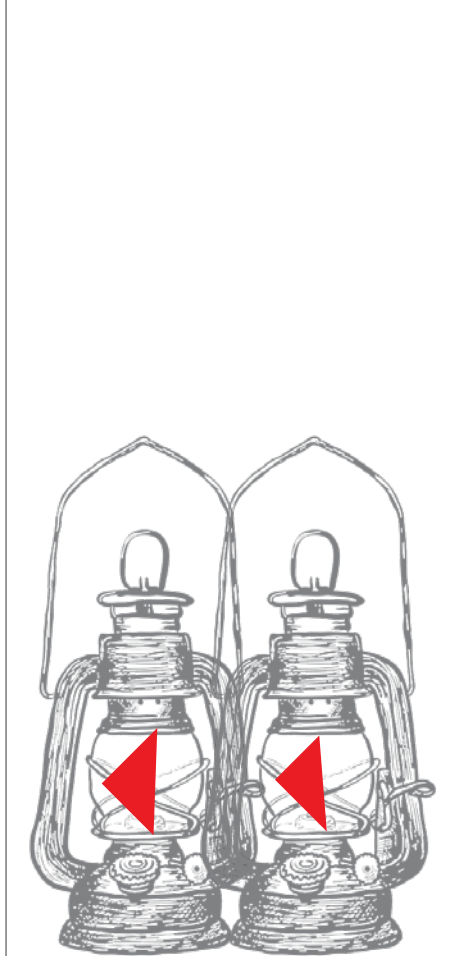
سرانجام پس از سی شماره، دوماهنامه ادبی چامه به فصلنامه تغییر وضعیت داد.

در این سی شماره که از شهریور ۱۳۹۶ آغاز و در شهریور ۱۴۰۲ به پایان رسید، با بسیاری از اهل نظر در قلمرو ادبیات و شعر و داستان گفت‌وگو کردیم. راهبرد مجله پرگفت‌وگو با شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان که همچنان در میان ما زندگی می‌کنند و به تولید فکر و ادبیات می‌پردازند، استوار بود؛ این رویکرد را همچنان ادامه خواهیم داد.

اکنون گنجینه‌ای از شعر و داستان و گفت‌وگوی ادبی در فروشگاه‌های مجازی امکان دریافت دارد. شعرهایی که با دقت تمام انتخاب شده و فرصت انتشار یافته‌اند. داستان‌هایی که از صافی نظر دوستان متخصص گذشته است. فضای مجازی به دلیل آسانی انتشار و نداشتن فیلترهای نقد و بررسی این آسیب را دارد که شاعر و نویسنده تازه‌کار را فریب می‌دهد، اما یک مجله ادبی با حضور کارشناسان امکان انتشار آثار را به کسانی خواهد داد که آینده‌ای را برای شاعر و نویسنده انگاشته باشد. فصلنامه ادبی چامه همچنان در حوزه ترجمه آثار مفید از زبان‌های دیگر تلاش خواهد کرد. پیش از این از زبان‌های انگلیسی، ژاپنی، اسپانیایی و بویژه عربی ترجمه‌هایی را منتشر کردیم. این ترجمه‌ها گفت‌وگوی ادبی، شعر، داستان، نقد و مقاله را در برمی‌گرفت. فصلنامه این رویه را همچنان ادامه خواهیم داد.



در فصل نامه به دلیل فرصت و فراعتی که برای فراهم کردن مطالب تازه و مفید، وجود دارد. تلاش خواهیم کرد که مطالب پژوهشی ادبی حول شخصیت‌های تأثیرگذار در زبان و ادب فارسی آماده و آراسته کنیم. همچنین پرونده‌هایی ویژه از وضعیت ادبی کشورهای فعال در حوزه ادبیات ترجمه کنیم. با نویسندگان و شاعران سراسر جهان گفت‌وگوهایی اختصاصی انجام دهیم. پیوند ادبیات را با دیگر هنرها پی‌بگیریم و با کسانی گپ و گفت داشته باشیم که علاوه بر ادبیات هنرهای دیگری را نیز دنبال می‌کنند. در نظر داریم از فرهیختگانی که در شهرهای مختلف ایران، در عرصه شعر و داستان صاحب‌نام هستند و همچنان به فعالیت ادامه می‌دهند و شاگردانی را تربیت کرده‌اند، در مجله تجلیل کنیم و اگر فرصت دست دهد به شهر این بزرگان برویم و با مشارکت نهادهای فرهنگی و دانشگاهی، مراسمی در خور این شخصیت‌ها برگزار کنیم. پرونده‌هایی از شعر و ادبیات امروز کشورهای مختلف تهیه کنیم و با استادان دانشگاه‌هایی که زبان و ادب فارسی را ترویج می‌کنند، گزارش و گفت‌وگو تهیه کنیم. بار دیگر از همه همراهان مجله سپاسگزاریم. بویژه کسانی که به طور مستقیم با مدیر مجله در ارتباط بوده‌اند و بخش‌های شعر، داستان و ترجمه را سرپرستی کرده‌اند و از مشاوره آنان بهره‌مند بوده‌ام. توفیق همگان را از خداوند خواستارم.



# ادای احترام

به دکتر

گامی احمدنژاد







سال گذشته، در مراسم مفصلی که پیرامون شخصیت دکتر عبدالحسین زرین کوب در دانشگاه تهران برگزار شد، گفتم که انسان یا خودش را به مال می فروشد یا به مقام. دکتر زرین کوب تا آنجا که من به یاد دارم، مدیر مدرسه هم نشد. از نظر مالی نیز آدم ساده زیستی بود. گاهی خانم دکتر قمر آریان؛ همسر ایشان می گفت که دلم برای «عبدی» می سوزد که نه گردشی می رود نه تفریحی می کند.

کامل احمدنژاد



# فقط زرین کوب و شهیدی شاخص بودند

در گفت و گوی چامه با دکتر کامل احمدنژاد

سرسبز و آباد با کوه‌های بلند در دو طرف دره. من در همان روستا از اول تا ششم ابتدایی درس خواندم و تا ۱۸ سالگی در «باغچه‌جوق» ماندم. بین معلم‌های دبستانم دو نفر - که اتفاقاً اهل همان روستا بودند - بهترین معلم‌های دوره ابتدایی من این دو نفر بودند که دوست دارم، در اینجا نامی از آنان ببرم: عزت‌الله مصطفی‌نژاد که مدیر حاذقی بود؛ مثل امیرکبیر که همه چیز را جدی می‌گرفت، و دیگری امیر امینی نام داشت. این دومی با محبتش، روی من اثر زیادی گذاشت؛ یعنی هر وقت مرا به پای تخته می‌برد و درس می‌پرسید، یک ۲۰ و یه جایزه هم می‌داد.

حالا جایزه از کجا بود؛ از اصل چهار ترومن. نمی‌دونم شنیده باشید یا نه؟ مقدار زیادی مداد رنگی و کیف و دفتر

**آقای دکتر احمدنژاد برای ورود به گفت‌وگو درباره زندگی، آثار و استادان شما بهتر است از کودکی شروع کنیم. در کدام شهر زاده شدید؟**

من در یکی از روستاهای ماکو، به نام «باغچه‌جوق» به دنیا آمدم. در این روستا که در این روزگار به شهر ماکو بسیار نزدیک است. پیش از این شش کیلومتر با شهر فاصله داشت، ولی الان مثل نسبت دربند به تهران است. در باغچه‌جوق، کاخی هست که به دلیل معماری و زیبایی‌هایش از تلویزیون بسیار نشان داده شده است و یکی از جاذبه‌های گردشگری ماکو به حساب می‌آید. این باغ دوازده هکتاری به اقبال السلطنه ماکویی تعلق داشت. این روستا همچنان، دره‌ای است



در اختیار آموزش و پرورش آن روزگار قرار داده بودند که بین دانش‌آموزان توزیع شود. این از دبستان. دوره اول دبیرستان را در ماکو خواندم.

که همیشه می‌گفت، احمدنژاد قیامت می‌کنه. بر این اساس بچه‌ها در حیاط مدرسه، برای من دست گرفته بودن یعنی تو حیاط می‌گفتند: «احمدنژاد قیامت می‌کنه.» هم می‌گفتند که تو چه‌طور درست ترجمه می‌کنی؟ و این همه به دلیل هوش تحصیلی مختصر من بود.

### **در دوره دبیرستان چه استادهای تأثیرگذاری داشتید؟**

برای دوره دوم دبیرستان، به دانشسرای مقدماتی ارومیه رفتیم. پس از تحصیل در این دوره در شغل آموزگاری استخدام می‌شدیم. آنجا دبیرهای برجسته‌ای بودند، که هر کدام بر

از بین دبیرهایی که داشتیم، تنها یک نفر تأثیر بسیار مثبتی بر من گذاشت. آقای «قنبرزاده» که دبیرانگلیسی بود. قنبرزاده ارومیه‌ای بود. ترجمه که می‌داد آن قدر خوب ترجمه می‌کردم